ىوشنبه 25/1/1404-15شوال 1446-14أوريل 2025-ىرس 126 فقه رهبري سازمانی – شرائط و موانع اثر بخشی – اخلاص و ضد آن شوب

مساله116: مدیران در مقام ایفای نقش رهبری سازمانی اثر بخش موظفند که اعمال ورفتار سازمانی خود را فقط برای کسب رضای خدا به انجام برسانند تا اثر انگیزش در کارکنان از این طریق پدید آید.

شرح مساله : معلوم شد که جنود عقل شرط صحت و کمال رهبری سازمانی مدیران هستند بسته به درجه ای که مورد استعمال قرار گیرند در رفتار سازمانی مدیر. .قاعده ای را اختیار نمودیم که خطابات سازمانی شارع به غرض ایجاد تکلیف بر دوش مدیران و کارکنان، مطالبه کمال فعل ماموربه است و اگر نشد دون کمال .

در این نوبت " الْإِخْلَاصُ وَ ضِدَّهُ الشَّوْبَ"[[1]](#footnote-1) را تفقه میکنیم اخلاص ناب نمودن عمل است از هر شائبه و خلطی اعم از اخلاص نیت ،عمل و هدف . نیت خالص عمل خالص هدف خالص . خلوص از شوب و خلط . فقط باید خدا را راضی کرد نه خود یا مردم و مافوق خود یا همکاران سازمانرا. لذا اخلاص خیلی سخت است اساس اخلاص توحید است لذا سوره ای که مدام باید در نماز خوانده شود دو نام دارد اخلاص و توحید فقط باید خالق و معبود را راضی کرد و قرب به او را فقط در هر اقدامی لحاظ نمود و لحاظ غیر او در رضایت وقرب، میشود "شوب" که ضد اخلاص است وآن هر نوع آلوده نمودن عمل است مشوب کردن نیت است و مخلوط کردن هدف است . اگر خدا را راضی کنیم ما را کافی است او همه را راضی میکند و عکس آن ممکن و صحیح نیست یعنی مثلا مقامات سازمانی و همکاران و ارباب رجوع را راضی کنیم معلوم نیست خدا را راضی کنند . رضایت ارباب رجوع و ابواب جمعی اکنون شعار مدیران جهان شده است به گونه ای که جزء فرهنگ سازمانی شده است ودر حالی که فرهنگ عالی تر تامین رضایت و مرضات خدا است که خالق ارباب رجوع و مولف قلوب آنها ومقلب قلوب آنها است فرهنگ سازمانی توحید بر هر فرهنگی باید غالب باشد توحید در همه شاخه هایش ذاتی ،صفاتی ،افعالی ،عبادتی ،استعانتی . جان اخلاص به این است که "لا موثر فی الوجود الا هو" و این عالی ترین فرهنگ است مدیران اگر دنبال اثر بخشی هستند در فعل رهبری خود و اینکه به انگیزش کارکنان منتهی شود اگر به توحید افعالی معتقد باشند و اینکه تنها موثر و اثر بخش فقط خداست لذا برای رضایت این تنها اثر بخش اگر عمل و رفتار انجام دهند او اثر مطلق را در عمل قرار میدهد مثلا ما میگوییم عمل صحیح عمل اثر بخش است زیرا عمل صحیح عملی است که اثر مترقب، برآن مترتب شود این صغری است که محکوم کبرایی است که یعنی "لا موثر فی الوجود الا الله " یعنی اثر هر عمل را او ایجاد میکند و او تنفیذ میکند مثلا اثر انگیزش را بر فعل رهبری مدیر او ایجاد میکند زیرا انگیزش امری قلبی است از افعال قلوب است وقلوب در تصرف خدا ست او میتواند دلها را متصرف و متوجه کند و برانگیزاند کارکنان را به سمت بهبود مستمر و تعالی سازمانی . نه اینکه هدف مدیر در رفتار سازمانی اش انگیزش کارکنان باشد و توجه نداشته باشد که انگیزش فقط دست خداست ایجاد اثر انگیزش جز با خدا در قدرت کسی نیست بلکه ممکن است به نفرت و عدم انگیزش اطرافیان منجر شود . و این اعتقادو التزام ،خیلی سخت و مجاهدانه است که تنها اثر بخش به اعمال فقط خداست . کلید دلها ،اراده ها و قدم ها در دست خداست وبس. جعل "وُّد" و مودت در نفوس و قلوب پیروان مدیر فقط یک جاعل دارد و آن الله است ما باید به این حقیقت ایمان داشته باشیم و عمل خود را مبتنی و متکی بر این ایمان بنا کنیم عمل صالح وسازنده خود را برای خدا انجام دهیم او اگر مارا عبد صالح ببیند عمل ما را صالح قرار میدهد در نتیجه او مودت ها و محبت ها و اراده ها را بر می انگیزاند تا در پی عمل مدیر مومن عامل صالح، برانگیخته شوند . اعتقاد به این توحید افعالی را اخلاص مینامیم که از جنود عقل است خداوند خود اخلاص را از جنود عقل قرار داده است یعنی عقل حکم میکند که رضایت یک وجود را حاصل کردن آسان تر و دست یافتنی تر است از کسب رضایت دهها یا صدها نفر . وجودی که افعال دیگران را اداره و تدبیر میکند و آنها را راضی میکند. ظاهرترین آیه که در این واقعیت توحیدی دلالت میکند این آیه است :" ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا"[[2]](#footnote-2) یعنی اگر عمل بر اساس ایمان به توحید انجام پذیرد و عملی اصلاحی وسازنده هم باشد این عمل برای خدا انجام شود نه برای غیر خدا، خداوند اثر این عمل مومنانه را به مودت بدل میکند و این مودت را در نفوس و قلوب قرار میدهد یعنی آنها را بر می انگیزاند و تابع عمل مدیر مومن عامل صالح قرار میدهد مودت یعنی محبتی که در عمل خود را نشان میدهد نه صرف محبت خالی . یعنی رفتار سازمانی کارکنان و تابعان را تحت تاثیر قرار میدهد و مترتب بر رهبری مدیر میکند یعنی رهبری مدیر را صحیح واقع میکند فافهم

این از حکم وضعی اخلاص که موضوع است برای حکم تکلیفی آن که به حکم عقل، الزامی است زیرا از جنود عقل است و این جنود باید فعال شوند وباشند تا اثر گذار باشند وشرع هم این حکم عقل را تنفیذ میکند ونیز آیات زیادی بر وجوب اخلاص دلالت دارند مانند :" امرت ان اعبدالله مخلصا له الدین "[[3]](#footnote-3)که ظهور در وجوب اخلاص در عبادت خدا دارد که منشاء سایر اخلاص ها است من جمله اخلاص در هر عمل .(ادامه دارد )

فتحصل : مدیران در مقام ایفای نقش رهبری سازمانی اثر بخش موظفند که اعمال ورفتار سازمانی خود را فقط برای کسب رضای خدا به انجام برسانند تا اثر انگیزش در کارکنان از این طریق پدید آید.

1. اصول کافى-ترجمه مصطفوى، ج‏1، ص: 24  
     
    [↑](#footnote-ref-1)
2. مريم : 96 إِنَّ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدًّا

   همانا كسانى كه ايمان آورده و عمل صالح انجام داده‏اند خداوند رحمن محبت آنها را در دلها مى‏افكند. [↑](#footnote-ref-2)
3. (اى پيامبر) بگو همانا من مأمورم كه خدا را پرستش كنم درحالى‏كه دينم را براى او خالص نمايم.

   الزمر : 11 قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ

   الأنعام : 163 لا شَريكَ لَهُ وَ بِذلِكَ أُمِرْتُ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمينَ

   الزمر : 12 وَ أُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمينَ

   الأنعام : 14 قُلْ أَ غَيْرَ اللَّهِ أَتَّخِذُ وَلِيًّا فاطِرِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ يُطْعِمُ وَ لا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَ لا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكينَ

   الأنعام : 163 لا شَريكَ لَهُ وَ بِذلِكَ أُمِرْتُ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمينَ

   يونس : 72 فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَما سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلاَّ عَلَى اللَّهِ وَ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمينَ

   يونس : 104 قُلْ يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ في‏ شَكٍّ مِنْ ديني‏ فَلا أَعْبُدُ الَّذينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ لكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذي يَتَوَفَّاكُمْ وَ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنينَ

   الرعد : 36 وَ الَّذينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ يَفْرَحُونَ بِما أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَ مِنَ الْأَحْزابِ مَنْ يُنْكِرُ بَعْضَهُ قُلْ إِنَّما أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَ لا أُشْرِكَ بِهِ إِلَيْهِ أَدْعُوا وَ إِلَيْهِ مَآبِ

   النمل : 91 إِنَّما أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هذِهِ الْبَلْدَةِ الَّذي حَرَّمَها وَ لَهُ كُلُّ شَيْ‏ءٍ وَ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمينَ

   الزمر : 11 قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ

   الزمر : 12 وَ أُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمينَ

   غافر : 66 قُلْ إِنِّي نُهيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمَّا جاءَنِي الْبَيِّناتُ مِنْ رَبِّي وَ أُمِرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ الْعالَمينَ

   الشورى : 15 فَلِذلِكَ فَادْعُ وَ اسْتَقِمْ كَما أُمِرْتَ وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَهُمْ وَ قُلْ آمَنْتُ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتابٍ وَ أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ اللَّهُ رَبُّنا وَ رَبُّكُمْ لَنا أَعْمالُنا وَ لَكُمْ أَعْمالُكُمْ لا حُجَّةَ بَيْنَنا وَ بَيْنَكُمُ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنا وَ إِلَيْهِ الْمَصيرُ [↑](#footnote-ref-3)